

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروری تحلیلی بر بیانیه گام دوم انقلاب مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» با مرور تجربه‌ی ۴۰ ساله‌ی انقلاب اسلامی اعلام کردند: انقلاب «وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است». گام دومی که باید در چارچوب «نظریه‌ی نظام انقلابی» و با «تلاش و مجاهدت جوانان ایران اسلامی» به‌سوی تحقق آرمان «ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ)» برداشته شود.

برای فهم بهتر موضوع در ادامه یک سخنرانی و یک بحث تفصیلی راجع به این موضوع توسط حضرت آیت الله سید مهدی میرباقری از اساتید حوزه و ریاست محترم فرهنگستان علوم اسلامی قم خدمت مخاطبان محترم ارائه می‌گردد؛

مطلب اول:

متن بیانات استاد میرباقری در نشست علمی بررسی بیانیه گام دوم انقلاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین و صلّ الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفدا و اللعنة علی اعدائهم اجمعین

بنا شده یک مقداری در رابطه با وظائف حوزه های علمیه به خصوص جوانان عزیزی که مخاطب رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی هستند در این بیانیه گام دوم بحث بکنیم.

البته، بنای بنده بر این نیست که الان این بیانیه را موضوع بحث قرار بدهم چون نیاز به دقت بیش تری دارد و واقعاً بدون مبالغه باید ساعت های فراوانی پیرامون آن مورد بحث قرار داده بشود و اگر بخواهیم این بیانیه را با وصیت نامه حضرت امام (ره) و یا مثلاً کتاب تنبیه الأئمة مرحوم نائینی، در آن مقیاس با کتاب هایی که در دوران بعد از مشروطه نوشته شده و ناظر به تحولات پیش روی دنیای اسلام بوده اگر بخواهیم مقایسه کنیم حقیقتاً با این گونه متون قابل مقایسه هست و نیاز به ارزیابی دقیق دارد و واجد یک نظریه فلسفه-تاریخی دقیق و گمان می‌کنم یک نظریه اجتماعی دقیق تحت عنوان (جامعه انقلابی) است. راهبرد های فراوانی در آن وجود دارد و به دقت باید مورد بررسی قرار بگیرد و اگر در تمجید و تعریف خلاصه بشود، ظلم در حق این بیانیه و سند ارزشمند شده که می‌تواند مسیر آینده انقلاب اسلامی را ترسیم بکند. بنده فعلاً به اندازه وسع بعضی از خصوصیات را به اندازه نقطه زنی از این بیانیه عرض می‌کنم نه اینکه یک تحلیل کلان از این بیانیه باشد.

این بیانیه به منزله هم کارنامه انقلاب اسلامی است هم منشور و درس نامه انقلاب اسلامی است که پلی است از گذشته انقلاب به آینده و ریل و چراغ چله دوم انقلاب است.

به نظر می آید که این بیانیه به نوعی اعلام جهاد رهبری به جوانان برای تمدن سازی است و مخاطب هم در این بیانیه عمدتاً جوانان هستند که با خیلی از بیانیه های ایشان تفاوت می کند که در آن جا دولت و مسئولین زیاد مورد خطاب بودند و گویا این مأموریت به دوش نسل جوانی است که تربیت شده اند و ظرفیت پیدا کرده اند که این بار بزرگ را به دوش بکشند و گام دوم انقلاب اسلامی را بردارند.

بیانی که ایشان در مراحل انقلاب اسلامی داشته اند که «ما در مقابل دنیای مدرن و تمدن مادی باید در پنج گام به سمت تمدن اسلامی حرکت کنیم» که این مراحل عبارت اند از:

۱. انقلاب اسلامی

۲. نظام سازی: که بر مبنای قانون اساسی نظام شکل گرفته.

• و هیچ یک از این ها اقتباس از مدل های غربی و شرقی نبوده اند؛ نه انقلاب اسلامی اساس آن اقتباس از انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب اکتبر روسیه است، همین طور مدل انقلاب نه مدل مبارزات مسلحانه مارکسیست ها است و نه مدل مبارزاتی غرب لیبرال هست. هم چنین قانون اساسی نیز قانونی نیست که گرده برداری شده از قانون اساسی اروپا یا قانون اساسی کشورهای کمونیستی باشد.

۱. رسیدن به دولت اسلامی: که تدابیر در اداره کشور و ساختارهایی که در کشور ساخته می شود در عین اینکه معقول هستند باید اسلامی بشوند.

۲. امت سازی

۳. رسیدن به تمدن اسلامی

این پنج مرحله را گویا در دو مرحله خلاصه کرده اند؛ یکی «گام گذشته» که در چهل ساله گذشته برداشته شده که (انقلاب اسلامی)، (نظام اسلامی) و مهم ترین آن ها (تمهیداتی برای رسیدن به دولت اسلامی) از موارد تحقق یافته می باشند. برای رسیدن به دولت اسلامی نیاز به یکسری زیر ساخت های اساسی داریم از جمله باید تحوّل در علوم انسانی پیدا بشود و اگر ما علوم انسانی اسلامی اگر نداشته باشیم، معادلات دولت سازی و جامعه سازی را نداریم، اگر عقلانیت فقه دینی ما – مقصود از (عقلانیت) این است که فقط ناظر به فقه احکام نیستیم بلکه کل تفقه دینی ما – گسترش پیدا نکند به مقیاسی که بتواند پاسخ گوی برنامه ریزی اجتماعی مدیریت جامعه اسلامی در مقیاس تمدن سازی باشد، امکان اینکه ما بتوانیم دولت سازی کنیم و به تمدن برسیم، فراهم نمی شود. بنابراین باید عقلانیت دینی و تفقه دینی بر همان مبانی استنباط و اجتهاد جواهری تکامل پیدا کند و نیازمند یک الگو برای تعریف پیشرفت اسلامی-ایرانی هستیم و بدون اینها امکان اینکه ما بتوانیم دولت سازی بکنیم

فراهم نیست و در طول این چند دهه ای که از انقلاب اسلامی می گذرد، این زیر ساخت ها هم به نسبت زیادی تأمین و فراهم شده اند، هم نرم افزار های خوبی در این زمینه ها تولید شده و هم نیروهای انسانی کارآمدی در حوزه و دانشگاه و بدنه اجرایی نظام داریم که ظرفیتی هستند که می توان با آن ها به سمت قلّه ها حرکت کرد.

بنابراین در چهل سال اول انقلاب، علاوه بر انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به زیر ساخت های دستیابی به دولت اسلامی هم رسیدیم. لذا با اینکه ایشان گاهی در بعضی از بیاناتشان می فرمایند که «دوران دولت سازی و جامعه سازی سخت تر هست از انقلاب اسلامی و نظام سازی» در این بیانیه ملاحظه کردید که تعبیرشان این است که «شاید مسیر راحت تر از گذشته باشد» نکته اش در این است که غیر از دو گام که برداشته شده، زیر ساخت های اساسی حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه اسلامی فراهم شده، ظرفیت قدرت انقلاب اسلامی به یک ظرفیتی رسیده که پایداری در امنیت پیدا کرده و خیلی از مخاطرات از سر ما دور شده و می توانیم با خاطر امن به ساخت تمدن اسلامی فکر بکنیم.

بنابراین؛ دو تا مرحله چهل ساله کآنه ایشان فرمودند گذشته و چهل سال دوم باید به سمت دولت اسلامی و جامعه اسلامی، به تعبیر دیگر مردم سازی، دولت سازی و جامعه سازی حرکت کنیم که با این امر انقلاب اسلامی تحقق پیدا می کند و این ها را یک مرحله و گام دوم در نظر گرفته اند که باید برداشته شود تا به سمت تمدن اسلامی برسیم.

پس در این سند به نظر میاد همان طرح اصولی که منظور نظر ایشان بوده در دو مرحله و دو گام خلاصه شده؛ گام اول و گام دوم که بعد از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و فراهم آمدن زیر ساخت های دولت اسلامی باید به سمت دولت و جامعه سازی حرکت کند.

این یک نکته که در این بیانیه هست که خلاصه همان مسیر طی می شود منتهی با تفصیل بیان شده. دوم اینکه مخاطب این بیانیه هم بیش تر جوانان هستند. کآنه یک نسل آماده ای که می توانند این بار را به دوش بگیرند و دیگر مخاطب دولت ها و ساختار های موجود نیستند و کآنه از آن ها این کار بزرگ ساخته نیست، باید خود نسل جوان این امر را به عهده بگیرند و این خلأ را پر بکنند. کآنه یک نوعی ساختار شکنانه است بدین معنا که تلقیشان از این ساختار های سنتی، مدیریت این تحوّل ساخته نیست و باید نسل جوان خودشان اقدام کنند و کآنه این ساختارها باید متحوّل بشوند تا ما بتوانیم به سمت آن آرمان های بزرگ حرکت کنیم.

از خصوصیات این بیانیه دارد؛ تبیین روشنی از گذشته و آینده دارد که به نحوی در آن افتخار به گذشته و امید به آینده وجود دارد. نه سیاه نمایی نسبت به گذشته انجام شده بلکه کاملاً یک گذشته افتخار آمیز از انقلاب اسلامی ترسیم شده و یک آینده روشنی هم پیش روی انقلاب اسلامی هست که امید به آن آینده می دهد.

نکته دیگری که در این بیانیه قابل تأمل هست و خیلی مهم می باشد این است که؛ یک شاخص های قابل اندازه گیری برای پیشرفت انقلاب اسلامی متناسب با مقیاس انقلاب اسلامی ارائه شده که حالا ایان را در فصل بعدی عرض می کنم.

یعنی اگر شما در ارزیابی انقلاب اسلامی دچار شاخص های خُرد بشید یا شاخص های تمدن رقیب یعنی تمدن مادی معاصر و تمدن غرب را برای ارزیابی انقلاب اسلامی مبنا قرار بدهید قطعاً ممکن است انقلاب اسلامی موفق نباشد و یا دیگران موفق تر به حساب بیایند.

من یادم هست یک موقعی با یکی از عزیزانی که الآن مسئولیت بالایی در دولت دارند -شاید پانزده یا شانزده سال قبل بود- برای یک کاری با هم مواجه شدیم. ما هنوز ننشسته بودیم داخل مسجد که شروع کنیم دیدیم که ایشان گفتند: آقای مهندس موسوی و آقای ماهاتیر محمد با همدیگر نخست وزیر شدند، ببینید ماهاتیر محمد در مالزی چه کرده و ما در ایران چه کردیم؟!

من عرض کردم که: آقا این چه مقایسه ای است می کنید! اولاً که موسوی نیست و حضرت امام(ره) اند چرا شوخی می فرمایید؟! حضرت امام(ره) دنبال حرکت به سمت ظهور و ایجاد تکانی عظیم در جهان به سمت ظهور هستند، چه ربطی به مالزی دارد که می خواست یک کشور نقطه ای در گوشه ای بر اساس الگوی سرمایه داری بسازد؟

من توضیح دادم که؛ حرکت امام(ره) این مسیر یک طرفه ای که در دنیا تمدن غرب ایجاد کرده بود که سعادت بشر مشروط به سکولاریزاسیون و دین زدایی از حیات اجتماعی بشر است و دو قطب سرمایه داری و کمونیست هر دو این شعار را می دادند و شعار مشترکشان بود، مقابل او امام(ره) یک راه جدیدی پیش روی بشریت قرار دادند که جمع بین پیشرفت و دینداری در آن می شود و یک حرکت جهانی ایجاد کردند، قدرت نرم ایجاد کردند، شوروی و کمونیسم را که یک قطب بزرگ جهان در قدرت بوده را از دور بیرون کردند، لیبرال دموکراسی را به چالش کشیدند به طوری که آن ها نظریه برخورد تمدن ها را دادند و جنگ تمدن ها را در آغاز هزاره سوم شروع کردند و... همین طور یکی یکی گفتم که ما این کارها را کردیم. ماهاتیر محمد هم زیر سایه انقلاب اسلامی کمکش کردند که یک بدل سازی بکنند که همیشه هم در طول تاریخ بوده که برای فریب بدل سازی می کردند. ایشان گفتند: از نو من رو انقلابی نکن!

عرض بنده این است که؛ اگر شما شاخص های ارزیابیتان این باشد که چند تا سد ساختیم یا... نمی گم این ها را نباید محاسبه نکنیم بلکه این ها باید به جایی در جایگاه خودش محاسبه شود ولی اگر معیار پیشرفت انقلاب اسلامی را این شاخص ها قرار دادی کار ما خیلی مشکل می شود. در این صورت کلیپ می سازند و با فلان کشور مقایسه می کنند که اونجا برق- مثلاً- این جوری شده یا آب این جوری شده بعد ما خیال می کنیم که موفق نبودیم. اصلاً شاخص های ارزیابی پیشرفت انقلاب اسلامی متناسب با مقیاس انقلاب اسلامی است.

ایشان این شاخص ها را در این بیانیه به نسبت زیادی به آن اشاره کرده اند که در واقع تولید شاخص است و این طوری نیست که همه بتوانند این ها را بفهمند.

حالا مقداری وارد متن بیانیه می شوم، کوتاه عرض می کنم؛ این بیانیه در مجموع اگر بخواهیم خلاصه کنیم دارای سه بخش است:

۱) تبیین مقیاس انقلاب اسلامی این نکته بسیار مهمی است. شما انقلاب اسلامی را چه گذشته اش و چه آینده اش وقتی می خواهید موفقیت ها، آسیب ها، برنامه ریزی برای رفع آسیب ها و... را مورد ارزیابی قرار دهید پس حتماً باید معیار انقلاب اسلامی را مورد نظر قرار دهید. یک دفعه می گوئید که یک انقلاب ضد استبدادی بوده و می خواسته یک رژیم را تغییر دهد و به جای رژیم شاهنشاهی، جمهوری اسلامی بیاورد. خیلی ها همین را می گویند که انقلاب تمام شده دیگر دوران جمهوری اسلامی است پس حرکت رفتار های انقلابی را کنار بگذارید. یک دفعه شما انقلاب را در این مقیاس می بینید ولی یک موقع می گوئید که چیزی فراتر از این می باشد، یک حرکت ضد استعماری است و می خواسته هم نظام استبدادی را تغییر دهد هم دست استعمار جهانی را از تصرف در کشور ما قطع بکند. این هم یک مقیاس بزرگتر است ولی یک موقع می فرمایید که؛ انقلاب اسلامی حرکتی است به سمت ظهور و برای عبور از نظام استکباری حاکم بر جهان و از تمدن مادی مدرن و عبور دادن بشریت به سمت عصر ظهور است، که باز تو این مقیاس انقلاب اسلامی را ارزیابی می کنی.

طبیعتاً اگر در این مقیاس ارزیابی کنید، شاخص های آن متفاوت می شود و برای اینکه ببینیم موفق بودیم یا نبودیم باید با شاخص های دیگری وضعیت انقلاب اسلامی را ارزیابی بکنیم.

اول چیزی که در این بیانیه است «تبیین مقیاس انقلاب اسلامی» است.

۲) ارزیابی چهل سال گذشته بر اساس مقیاس تعیین شده چهل سال گذشته ارزیابی می شود و دستاوردهایی که ما در این دوران گذشته داشتیم و آسیب شناسی این دوران مورد بررسی قرار داده می شود.

۳) چهل سال پیشرو و برنامه آینده که اجمالاً حرکت به سمت دولت سازی و مردم سازی و امت سازی است.

حالا این مقیاسی که در این بیانیه ذکر شده، اگر یک مقداری با عبارات خود ایشان عرض کنم، ملاحظه فرمودید که؛ انقلاب اسلامی بر اساس این نگاه یک افق گشایی در مقیاس جامعه جهانی کرده، یعنی هدفش حرکت به سمت ظهور و ایجاد تمدن سازی است به تعبیری که تقریباً در بیانیه آمده و هم چنین زمینه سازی ظهور و حرکت به سمت دوران ظهور وجود مقدس امام عصر(ع).

پس این یک نکته خیلی مهم است که؛ مقیاس انقلاب اسلامی در این بیانیه چنین مقیاسی است. آن گونه که در بیانیه آمده آن روز که جهان میان شرق و غرب تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چارچوب ها را شکست، کهنگی ریشه ها را به رُخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود [یعنی آغاز یک دوران جدید برای جامعه جهانی، این مقیاس انقلاب اسلامی است. کانه یک انسداد تاریخی به ویژه بعد رُسناس ایجاد شده بود که تنها راهی که پیش روی بشر است و باید طی کند همین راه تجدّد

است و مدرنیزاسیون تنها راهی است که سعادت جامعه بشری را تأمین می کند و در این مسیر هم بین دین و دنیا تفکیک شده بود. بنابراین دنیای جدیدی شروع می شود که در این دوران جدید دین و دنیا در کنار هم مطرح می شوند.

پس این مقیاس انقلاب اسلامی است. نه فقط می خواهد یک نظام استبدادی را از بین ببرد یا با استعمار با کشور خودمان مبارزه کند بلکه می خواهد دوران جدیدی در جهان شروع کند که این دوران جدید ایده اش این است که؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد در مقابل کل جریان تجدد که دنیا را از دین جدا کرده بود.

این را احدی نمی تواند انکار کند. درست است که ما در مواجهه با تمدن باید چه کار بکنیم؟ این یک بحث پر دامنه ای است که چهار پنج نظریه در این جا است که به این سؤال پاسخ داده اند و باید این نظریات مورد بحث قرار بگیرد و از نظریه غرب پذیری که می گویند [ما به ناچار باید مسیر مدرن سازی را طی کنیم و مدرنیزاسیون یک مسیر جبری پیش روی ما است و نه فقط جبری است بلکه بهترین مسیر هم هست و باید این مسیر را برویم و اگر جایی چالش بین مدرن سازی و فرهنگ ما و حتی فرهنگ مذهبی ما پیدا شد، باید فرهنگ مذهبی خود را اصلاح کنیم] که بنده گاهی از این تعبیر می کنیم که [مدرنیزاسیون، اصطلاح قرائت دینی است] دینداری مردم را باید مدرن کرد تا مدرن زندگی کنند نه تجدد را به نفع دینداری تغییر داد بلکه دینداری را باید به نفع تجدد تغییر داد.

این یک رویکرد است که رویکرد روشنفکران سکولار تقریباً چنین تفکری دارند و شاید هم ایده دوره اصلاحات هم به یک معنا همین بود و اتفاقاً روشنفکران مسلمان نیز جلودار بودند و نظریه (قبض و بسط) که همان نظریه (اصلاح قرائت دین به نحو مدرنیزاسیون است را مدعیان روشنفکری دینی مطرح کردند.

رویکرد دیگر، رویکرد (خوب و بد کردن) غرب است متنها به صورت بسیط و ساده است که خوبی های غرب جدا می شود و بدی هایش کنار گذاشته می شود و یک ژاپن اسلامی ساخته می شود. این نیز ممکن است یک رویکرد باشد. بنابراین؛ ما می گوییم غرب خوب است و فقط باید یک اخلاق اسلامی را به آن ضمیمه کنیم.

اما واقعیت این است که؛ خود غربی ها اعتراف می کنند که اساساً رشد و پیشرفت تمدن غربی به خاطر عرفی سازی و کنار گذاشتن مفاهیم قدسی و آموزه های دینی و تکیه به عقل خود بنیاد بشر و امثال این ها بوده است. اصول ایدئولوژی آن ها چیز دیگری است.

عرض بنده این است که؛ معنی جمع کردن بین دین و دنیا این نیست که شما به دنیای مدرن یک رنگ و لعاب دینی بزنید، این راه جدیدی پیش روی بشریت نیست بلکه این همان مدرنیزاسیون است متنها به جای اصلاح قرائت دینی به آن رنگ و لعاب دینی می زنید. مدل (ژاپن اسلامی) مدل جمع بین دین و دنیا نیست، اینکه انقلاب اسلامی یک عصر جدیدی را آغاز کرد که در آن عصر جدید جمع بین سعادت دنیا و آخر انسان، جمع بین دینداری و پیشرفت در معیشت انسان می شود بدین معنا نیست که مدل انقلاب اسلامی مدلی است که تمدن غرب را قبول دارد و فقط می خواهد یکسری رفرم هایی در آن اتفاق بیفتد

و یک رنگ و لعاب دینی به آن بزند و یک ژاپن اسلامی درست کند. این مسئله را آنهایی که دین را می شناسند و هم چنین ژاپن را هم می شناسند می دانند که ژاپن اسلامی شدنی نیست. کسانی این حرف را می زنند یا دین را نمی شناسند، یا غرب یا هر دو را. خودشان با صدای بلند به تعبیر زشتشان که بعضی از غربی ها گفتند و بعضی هم تکرار کردند می گویند [در غرب اگر پیشرفت واقع شده خدا مرده است] -استغفر الله ربی و اتوب الیه- یک مشت مردار می گویند که خدا مرده است، شما از خدا جدا بشوید شما میرید نه خدا، شما می شوید [آنک لا تُسمع الموتی! شما حرف وحی را نشنیدید شما مرده اید نه اینکه ... علی ای حال بعضی کاسه داغ تر از آش می شوند و می گویند که؛ این با دین هیچ منافاتی ندارد، می آییم به تمدن غرب رنگ و لعاب دین هم بهش می زنیم. این نتیجه اش می شود در همه روابط به سبک جهانی زندگی کرد و اقتضائات آن را قبول کرد. این مدل (جمع بین دین و دنیا) نه مدل (مدرنیزاسیون) است نه مدل (مدرنیته اسلامی) است، نه به معنی انزوا است که به حاشیه برویم و برای خود یک غار درست کنیم و در آن زندگی کنیم نه به معنای ستیز کور با غرب مثل داعش و طالبان و القاعده و ... می باشد و نه اینکه ما نسبت به اقتضائات جدید بی توجه باشیم.

معنی (توجه به اقتضائات جدید) این نیست که ما بپذیریم که در تمدن غرب استحاله بشویم. توجه به پدیده های نو در عین پابندی به ارزش ها به معنی این است که ما نباید استحاله بشویم و ارزش های خودمان را استحاله کنیم، واقعیت گرایی نباید موجب بشود که ما از آرمان های بلند خودمان کنار بیاییم.

پس در این بیانیه مقیاس انقلاب اسلامی این گونه ذکر شده که؛ انقلاب اسلامی عصر جدیدی را آغاز کرده و یک دوران جدیدی را پیش روی بشر قرار داده است. این نکته بسیار قابل اهمیتی است و نمی شود گفت که چه اندازه این نکته مهم است که [عصر جدیدی را پیشروی بشر قرار داده و در این عصر جدید جمع بین دین و دنیا اتفاق افتاده است] انقلاب اسلامی در این مقیاس اتفاق افتاده است.

این هم جزء نکات قابل تأمل هست در مقیاس انقلاب اسلامی که؛ این انقلاب شعارهای فطری را مطرح کرده که این شعارها هیچ وقت کهنه شدنی نیستند به خلاف شعارهایی که انقلاب های مارکسیستی مطرح کردند، این شعارها کهنه شد. شعارهای انقلاب اسلامی شعارهای فطری و ماندگار است و فطرت جامعه جهانی، آنچه که به تعبیر دین انقلاب اسلامی به آن دعوت می کند، پرچمی که بلند کرده پرچمی است که فطرت های بشریت مایل به او است لذا پرچمی است که هیچ وقت در فطرت ها اُفول نمی کند. یکبار شما شعارهایی می دهید که شعارها ماندگار نیستند و برای اقتضاء خاصی هستند و آن اقتضاء که می گذرد تمام می شود. فرض کنید که شام بیایید و شعار (ملی شدن نفت) بدهید، شعار (مبارزه با ادبیات مارکسیستی) بدهید بالاخره تمام می شود ولی شعارهای انقلاب اسلامی، شعارهای ماندگار و ماندنی است مثل (دعوت به عدالت) ، (دعوت به آزادی) ، (دعوت به کرامت انسان) و ...

پس مقیاس انقلاب اسلامی، آغاز یک عصر جدید در کل جامعه بشری است. مثل اینکه رُسانس را می گویند که یک نوزایی است و عصر جدیدی با او شروع شده است. مقیاس انقلاب اسلامی در مقابل رُسانس مقیاس آن انقلاب است حتی به نظر بنده می آید که با انقلاب کبیر فرانسه و اکتبر روسیه و هند هم نباید مقایسه شود، اگر می خواهد مقایسه شود باید با خود رُسانس مقایسه شود که آغاز یک عصر جدید می باشد. من اینجوری می فهمم که ایشان می خواهند بگویند که فقط قابل مقایسه با اوست که یک عصر جدیدی را پیش روی بشریت قرار می دهد و ایده کلی آن هم (جمع بین دین و دینا) است و شعارهایی هم که می دهد شعارهای فطری و ماندنی هستند.

نکته دیگری که در مقیاس انقلاب اسلامی گفته اند که مبتنی بر یک نظریه اجتماعی دقیق می باشد و احتیاج به تأمل دارد این است که؛ انقلاب اسلامی جمع بین جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی کرده، برخلاف آن نظریه ای که برخی مدعی هستند که یک سال انقلاب، دو سال انقلاب، ده سال انقلاب دیگه باید به سراغ سازندگی برویم! کانه بین جوشش انقلابی و نظم اجتماعی و ایجاد یک ساختار و به تعبیر علوم اجتماعی باید بگوییم [بین مأموریت و حقوق عامه و بین قدرت و حاکمیت کانه یک نوع ناسازگاری وجود دارد اگر بخواهد آن جوشش انقلابی و مطالبات مردمی که در انقلاب ایجاد شده، باقی باشد دیگر نمی شود ساختار سازی کرد بلکه باید آن جوشش ها و مطالبات تمام بشود و شعارها کنار گذاشته شود تا بتوان یک نظامی ایجاد کرد]

این یک رویکرد است. بله، اگر شما بخواهید سازندگی را بر اساس الگوهای مدرن یعنی الگوهای رقیب تمدتیتان دنبال کنید و اگر بخواهید جامعه خود را بر اساس الگوی لیبرال دموکراسی بسازید، دیگر نمی توانید جوشش های انقلابی را ادامه بدهید ولی کاری که انقلاب اسلامی کرده، تلاشش این بوده که بین این جوشش ها و این نظم توافق ایجاد کند به طوری که این نظم مانع جوشش انقلابی نشود کما اینکه اصل نظام سازی آن به گونه ای بوده که منافات با انقلاب نداشته است. مثلاً اگر نظامتان می شد نظام سوسیالیستی دیگر کلا باید انقلاب اسلامی را کنار می گذاشتید، انقلاب کردید و یک نظام دیگری ساخته بودید. اگر نظامی که می ساختید یک نظام دموکراتیک بود که اسرار می کردند (جمهوری دموکراتیک اسلامی) و امام(ره) با آن مقابله می کردند بدین معنا بود که انقلاب اسلامی تمام شده و شما باید به سمت دموکراتیزاسیون بروید ولی انقلاب اسلامی این کار را نکرده بلکه نظامی ساخته که با محتوا و جوشش انقلابی در تناسب است.

فرمایش ایشان در ادامه این است که؛ بعد هم باید به سمت دولت اسلامی برویم، یعنی نباید یک دولت سکولار بیاوریم و با این دولت سکولار کشور را بسازیم که همیشه با قانون اساسی چالش دارد. علت اینکه دولت های ما در این چهار ده به جز یک دوران محدود که دوران خود مقام معظم رهبری است، با ولایت فقیه و قانون اساسی چالش داشته اند بدین علت است که دولت ها به سمت نظم مارکسیستی و سرمایه داری به شکلی حرکت می کردند درحالی که این نظم با جوشش انقلابی و قانون اساسی ما و نظام انقلابی ما که نظام مبتنی بر ولایت فقیه و ولایت الهی است، سازگار نیست. انقلاب اسلامی توانسته این

جوشش انقلابی را با نظم ترکیب کند و الآن هم که در مرحله سازندگی هستیم باید به این توجه کنیم که باید به سمت دولت اسلامی حرکت کنیم. اگر به سمت دولت اسلامی حرکت کنید، انقلاب اسلامی جریان دارد اما اگر نظامش یک نظامی بود که با انقلاب اسلامی سازگار نبود اصلاً انقلاب تمام می شد، انقلاب کردید حالا آمدید نظام دموکراتیک ساختید، این با ظرفیت انقلاب اسلامی سازگار نیست و انقلاب اسلامی صرفاً برای نفی استبداد و استعمار نبود که بگویید حالا در موازنه جهانی جایگاه خود را تغییر می دهیم و می شویم جزء پنج کشور اول و می شویم ششمین آن ها و وقتی به رتبه ششم رسیدیم دیگر نمی توانند ما را استعمار کنند. اُفق نگاه عده ای حداکثر در همین حد است حتی باید گفت که اگر این هم بود وقتی به این نقطه می رسید، انقلاب اسلامی تمام می شد.

این یعنی اینکه انقلاب اسلامی برای این ها نبوده است بلکه انقلاب اسلامی برای این بوده که عصر جدیدی را آغاز کند و همین عصر را ادامه بدهد و این اُفق را پیشروی بشر قرار بدهد لذا آرمان آن (عصر ظهور) است و اُفق قابل دستیابی آن (تمدن اسلامی) است و آنچه می خواهد پیشروی بشر قرار بدهد یک تمدن اسلامی است نه اینکه یک انقلاب کردیم و نظام استبدادی را به یک نظام دموکراتیک تبدیل کردیم و یا اینکه انقلاب کردیم و نظام استبدادی و استعمار را کنار گذاشتیم و به یک کشور قدرتمند در جامعه جهانی و منطقه تبدیل شدیم که دیگر نمی توانند ما را استعمار کنند و ما خودمان بشویم جزء استعمارگران و قدرتمندان این نظام استکباری. هدف این نیست، هدف این است که ما عصر جدیدی را آغاز کردیم و این عصر جدید آرمانش (عصر ظهور) است در مقابل اتوپیا و آرمان شهرهای تمدن مادی و آن اُفق قابل دستیابی برای ما (تمدن اسلامی) است و این را باید پیشروی بشر قرار داد.

بنابراین؛ جوشش انقلابی باید با نظمی سازماندهی شود که آن نظم با جوشش انقلابی تناسب دارد و این جوشش انقلابی را در مقابل تمدن رقیب ادامه می دهد تا یک الگویی در مقابل جامعه جهانی قرار دهد تا از این طریق آن اُفقی را که پیشروی بشریت باز کرده و این عصر جدید را به یک نقطه ای برساند که یک مدل قابل اقتدا به جامعه جهانی بدهد. این چیزی است که در مقیاس این بیانیه است که می گویند [جوشش انقلابی با نظم اجتماعی در انقلاب اسلامی تعارض ندارد] چون نظم آن متناسب با جوشش است، هم قانون اساسی است و هم گام بعدی که بر می دارد به سمت دولت اسلامی است. اگر نظم مدرن را می پذیرفت دیگر انقلاب اسلامی تمام می شد، کسانی که می گویند تمام شده چون نظمی غیر از نظم مدرن نمی فهمند و طبیعتاً هم می فهمند که بین جوشش انقلابی و این نظم تناسبی نیست لذا می گویند باید انقلابی گری را کنار بگذارید و نظم جدید را بپذیرید، یعنی (مدرنیزاسیون) یا حداکثر یک (ژاپن اسلامی) که آن هم به مدرنیزاسیون بر می گردد چون اگر شما جامعه را به سبک ژاپن ساختید کم کم دین مردم هم دین ژاپنی می شود نه اینکه واقعاً اسلام با مدل ژاپن جمع می شود، این ها شوخی کردن است!

پس چیزی که در مقیاس ایشان بیان کردند که مهم است، یکی (دوران عصر جدید) ، (شعارهای فطری ماندگار) و (ادامه این حرکت به سمت ساختارهای متناسب با انقلاب اسلامی یعنی جوشش انقلابی و نظم) ترکیب شده است. حالا در این مقیاس اگر بخواهیم ببینیم که در گذشته ما موفق بوده ایم یا نه، یعنی می خواستیم انقلابی بکنیم و عصر جدیدی شروع بشود و به سمت تمدن اسلامی حرکت کنیم و انقلاب بعد از پیروزی خود تمام نشود و این جوشش انقلابی استمرار پیدا کند حال باید ببینیم موفق بوده ایم یا نبودیم؟!

پس باید دید معیارهایی که ایشان برای موفقیت می دهند چیست که انقلاب اسلامی در گذشته موفق بوده است؟ پس این می شود تحلیل گذشته انقلاب اسلامی بر اساس این مقیاس که در این مقیاس حرکت می کرده حالا طبق این مقیاس چه کرده است. دیگر پیدا است که شما نباید این را کنار قطر و دبی و مالزی و ترکیه و ... بگذارید، این ها شوخی کردن است، آن ها اصلاً مدعی عصر جدید نیستند و به قول خودشان در عصر روشنگری زندگی می کنند. اینکه عصر جدیدی شروع بشود که جمع بین دین و دنیا بشود با شعارهای جدید و یک جوشش انقلابی مستمر برای ایجاد یک تمدن سازی این ادعای کدام یک از این ها است؟! عرض کردم که حتی انقلاب کبیر فرانسه را به نظر من نباید با این مقایسه کنید بلکه باید با اصل رُناسانس مقایسه کنید.

ببینید؛ شاخص های ارزیابی باید متناسب با همین باشد. ما توانستیم که در این راه جدیدی که ایجاد کردیم، مقابل تمدن مادی و نظام استکباری کاری بکنیم.

حال وقتی این حرکت عصر جدید شروع شد، جبهه مقابل ما نه فقط رژیم شاهنشاهی است نه فقط آمریکا است بلکه تمام کسانی که این عصر جدید را بر نمی تابند مقابل شما می ایستند. ایشان این گونه می فرمایند که [طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید - یعنی امپراطوری خبریشان جوری عمل می کرد که انگار اتفاقی در جهان نیفتاده ولی بعد از اشغال لانه جاسوسی مجبور شدند صدای انقلاب اسلامی را بشنوند، وقتی از مرزهای خودش عبور کرد و به یک حرکتی که آمریکا را به چالش کشاند و شوروی را به چالش کشاند- مجبور شدند این صدا را بشنوند، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت و تلاش گسترده و گوناگون برای خفه کردن آن هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیکتر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه انقلاب و چهل دهه فجر یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده -این را مستند به انقلاب اسلامی می دانند. یعنی فروپاشی کمونیسم و شوروی را مستند به جنگ سرد نمی دانند و درست هم همین است و واقعاً عامل اصلی آن انقلاب اسلامی است- فروپاشی شوروی و کمونیسم مستند به انقلاب اسلامی است. این دو اتفاق افتاده ولی انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود هم چنان به پیش می رود]

یک آقای بزرگواری است از مجاهدان افغانستان بودند در دوران جنگ با شوروی و بعد شدند وزیر کشاورزی و سید بزرگواری هستند الآن هم از همان دوران ویلچر نشین هستند. ایش ان می گفتند که در دوره ای که من وزیر کشاورزی بودن در افغانستان، از آلمان شرقی یا غربی - شاید از آلمان شرقی - وزیر کشاورزی آن ها به افغانستان آمد. من گفتم که شما باید به ما کمک کنید که ما کشاورزی افغانستان را مکانیزه کنیم به خاطر اینکه ما به شما خیلی حق داریم، ما دیوار برلین را برداشتیم بدون اینکه یک قطره خون از دماغ کسی بریزد بین این دو آلمان غربی و شرقی. این خنده ای کرد و تحویل نگرفت و رفت بعد من رفتم آلمان. من با او قراری نداشتم ولی او وقتی فهمید من آمدم دعوت کرد و با هم یک ملاقاتی داشتیم و گفت که من خیلی مطالعه و تأمل کرده ام و دیدم حرف شما درست است. در واقع شما دیوار برلین را برداشتید. واقعیت این است که انقلاب اسلامی را دیوار برلین را بین آلمان شرقی و غربی برداشت.

کاملاً فروپاشی ایدئولوژیک هم هست. همانی که امام در نامه به گورباچوف فرمودند [علت اصلی شکست شما مبارزه بی دلیلی با خدا است] یعنی شکستتون ایدئولوژیک است. وقتی پرچم عدالت خواهی به اسم ادیان الهی بلند شد، این عامل شکست و فروپاشی مارکسیسم است.

پس می خواهید ببینید انقلاب چه کار کرده است، یکی از دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می دهد دست و پنجه نرم می کند. یعنی کل لیبرال دموکراسی هم در معرض احتضار قرار گرفت که جوشش هایی که در غرب الآن داره اتفاق می افتد ممکن است موج سوم انقلاب اسلامی و تحت تأثیر انقلاب اسلامی داره شکل می گیره منتهی متناسب با جغرافیای غرب و اروپا و متناسب با نقطه مختصات اروپایی.

حالا ببینید این انقلاب به تعبیر ایشان مورد حمایت هیچ کسی هم نبوده. باز از بیانات خود ایشان بخوانم [این انقلاب در شرایطی بوده که همه چیز بر علیه ما بوده، هیچ تجربه ای در برابر ما در این مقیاس وجود نداشته] ما تجربه مشروطه و ملی شدن صنعت نفت را داشتیم اما تجربه ورود به یک دوران جدید و اینکه جامعه جهانی را با یک چالش بزرگ روبرو کنیم و با یک تمدن جهانی در مقیاس جهانی درگیر بشویم، نداشتیم. بنده گاهی عرض می کردم که؛ فرق امام بزرگوار ما با فقهاء دیگه ای مثل مرحوم نراقی که قائل به (ولایت مطلقه فقیه) بودند در مقیاس آن است. کآنه نظر امام این است که مقیاس تصرف ولی فقیه جامعه جهانی است، استراتژی های جهان را مستکبرین تعیین می کنند و ما باید استراتژی های حاکم بر جهان را تعیین کنیم. این را موضوع تصرف می دانند و ورود به این میدان درگیری بدون تجربه است. نه اینکه ما تجربه مشروطه را نداریم بلکه این ها در حافظه تاریخی شیعه بوده و این ظرفیت تاریخی ما به انقلاب اسلامی کمک کرده ولی واقعاً برای انقلاب در این مقیاس هیچ تجربه پیش رویی نداشتیم. بعد انقلاب اسلامی کاری که کرده این است که تقابل دو گانه اسلام و استکبار پدیده برجسته جهان معاصر شده. ادبیات مبارزاتی قبلاً نوعاً مارکسیستی بود، عدالت خواهی زیر پرچم مارکسیسم بود، طبقه کارگر و پرولتر و امپریالیسم و... اما الآن در مبارزات دیگر خیلی از این چیزها نمی بینیم بلکه می شود (استکبار و استضعاف). ادبیات

سیاسی حاکم بر مبارزات جهانی تغییر کرده و دوگانه اسلام و استکبار در جهان شکل گرفته. به خصوص بعد از فروپاشی شوروی این دو گانه اسلام و تمدن غرب که از قبل هم شکل گرفته بود، که تمدن غرب دارای دو اردوگاه بود که یکی حذف شد و (اسلام و تمدن غرب) باقی ماند. این حرف ما نیست بلکه سخن هانتینگتون یکی از نظریه پردازان شورای روابط خارجی آمریکا است که نظریه اش مبنای برنامه ریزی آمریکا در آغاز دهه سوم شده و همه رفتارشان بر اساس همان نظریه (برخورد تمدنی) است که می گویند؛ نه تمدن وجود دارد عمدتاً تمدن لیبرال دموکراسی به لیدری آمریکا و اسلام به پرچمداری ایران. یعنی این دوگانه در جهان شکل گرفت. حالا دیگر شما می توانید این را با دبی و لیبی و... یا تعداد سدها... مقایسه و ارزیابی کرد؟! اگر شما عصر جدیدی شروع کردید، معیار ارزیابی شما باید این ها باشد.

پس در بیرون یک چنین اتفاقی افتاده و در داخل هم یکی از مهم ترین اتفاقاتی که افتاده، ترکیب بین (جمهوریت) و (اسلامیت) است. این به تعبیر ایشان نخستین درخشش انقلاب اسلامی است که توانسته در داخل مردم سالاری دینی فراهم بکند و در جهان هم دوگانه استکبار یعنی اصل اساسی سیاست خارجی ما و اسلام است.

حالا در این مقیاس اگر بخواهید ارزیابی کنید که ما چه چیزهایی به دست آوردیم، به نظر من همین چیزهایی است که عرض کردم. یعنی؛ عصر جدیدی شروع شده، شعارهای ما شعارهای جهانی شده، فروپاشی شوروی، دوگانه اسلام و استکبار که اینها دستاوردهای انقلاب اسلامی است.

ما دستمان خالی بوده و کسی ما را کمک نمی کرده حال پیشرفت های ما در این مسیر چه بوده؟! ببینید این ها شاخص های ارزیابی بوده است. چالش قبلی ما بر سر تعطیلی سفارت خانه رژیم صهیونیستی و تسخیر سفارت آمریکا بود. کلی دعوا داشتیم اونجا، نهضت آزادی و جبهه ملی حضور داشتند و مخالف بودند با تعطیلی سفارت اسرائیل و اشغال سفارت آمریکا. وقتی ما سفارت اسرائیل را تعطیل کردیم و جاش سفارت فلسطین گذاشتیم و وقتی لانه جاسوسی اشغال شد کلی مسئله در کشور ما پیدا شد و غرب هم درگیریش با ما بر سر همین ها بود. حالا به کجا رسیدیم؟!

امروز چالش بر سر قدرتمندانه ایران در مرزهای رژیم صهیونیستی و در منطقه و برچیده شدن نفوذ آمریکا است. این شاخص ارزیابی است. می خواهید ببینید انقلاب اسلامی چه کار کرده می گویند شاخصش این است و آلا اگر گفتید ما چند تا سد ساختیم می گویند فلان کشور بیش تر ساخته! نرخ رشد آن ها بیش تر از شما بوده - که نبوده!- اما اگر گفتید که ما کاری کردیم می خواستیم یک عصر جدیدی را شروع کنیم، دیگر چه کشوری را رقیب شما قرار می دهند که می خواست عصر جدید شروع کند؟ مالزی؟ دبی؟ رسیدید به هدف یا نه؟! بله، فروپاشی شوروی، افول آمریکا، غروب تمدن غرب. کشور دیگه رقیب شما هست؟! در مبارزات ما با اینها که می جنگیدیم یک موقع دعوامون سر یک سفارت خانه بوده الان از کل منطقه آمریکا را بیرون می اندازیم. دعوا سر تعطیل کردن سفارت خانه اسرائیل نیست، دعوا این است که ما مرزهای خود را کنار اسرائیل بردیم. جبهه مقاومت از یک طرف تا مدیترانه رفته و از طرف دیگر تا باب المندب.

یادم هست که یک زمانی حسنین هیکل گفته بود که [ایران در هیچ دوره ای تا مدیترانه نرفته آلا در دوره هخامنشیان و دوره ولایت فقیه!] حالا بهش (باب المندب) را اضافه کنید! البته او (ایران) گفته بود و حرف خوبی نیست که ما این جوری طرح بکنیم چون ما نمی خواهیم ابر قدرت باشیم بلکه می خواهیم محور یک تمدن الهی باشیم. این گسترش نفوذ انقلاب اسلامی یعنی پیشرفت. حالا می خواهید با کی مقایسه کنید؟!

مشکل غرب در آغاز انقلاب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود. آن ها قراردادهای تسلیحاتی را لغو کردند و نمی گذاشتند در دوره جنگ به ما تسلیحات برسد اما امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح های پیشرفته ایرانی به مقاومت است. تلاش می کنن یه جوری نذارن به یمن کمک کنیم، به جبهه سوریه کمک کنیم.

[آن روز گمان آمریکا این بود که با چند خود فروخته و یا چند هواپیما خواهد توانست بر نظام اسلامی فائق آید -دنبال کودتای نوژه و طیس بودند- امروز برای مقابله خود را محتاج ائتلاف دهها دولت معاند یا مرعوب می بینند] همه جهان را با خودش یکی می کند، نصف بیش تر اروپا را با خودش یکی کرده، به دنیای اسلام حمله کرده و با صدای بلند هم می گوید. حرف بوش این بود که [مرکز شرارت ایران است، ۲۰۰۱ افغانستان، ۲۰۰۳ عراق و ۲۰۰۵ ایران!] همانی که می خواست با یک کودتای نوژه کار ما را تمام کند، نصف بیش تر ناتو را آورده بیست سال است که دور ما چیده حالا ببینید الان می تونه؟! پس ببینید این معنی پیشرفت است. تمام کشورهای مرعوب در منطقه را همراه خود کرده، عربستان و جبهه طرفداران اسلام آمریکایی اعم از سلفی ها و توسعه گراها مثل ترکیه و مصر همه را همراه کرده اما در عین حال زمین گیره.

[امروز راست مدرنیته هم به احتضار خودش نزدیک می شود و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کند، سیاست های آمریکا در منطقه شکست خورده و همکاران خائن آن ها زمین گیر شده اند.] من عرض ام این است که؛ اگر مقیاس انقلاب اسلامی درست است، شاخص های ارزیابی گذشته اش این است.

حالا به مقدار شاخص های معطوف به مسائل داخلی و سازندگی را هم ببینید [امنیت و تمامیت ارضی را ضمانت کرده. با اینکه این گام های بزرگ را برداشته نتوانسته اند به امنیت و تمامیت ارضی ما لطمه بزنند] کل دنیا مقابل ما بودند و ما تنها! این ها قبلاً برای اینکه شوروی نیاد باید با آمریکا می ساختند و اگر آمریکا نیاد باید با شوروی می ساختند و یک موقع هم باهم می ساختند و هر دو تا تهران می آمدند مثل جنگ جهانی دوم.

[ما خودمان امنیت و تمامیت ارضی را ضمانت کرده، کفه عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرده] واقعاً در چهار دهه گذشته، تقسیمات عادلانه بوده، تقسیم قدرت و ثروت و حتی اطلاع بگذریم که در بعضی دوره ها سازندگی با خشونت انجام گرفته و نو لیبرال ها بازسازی را انجام می دهند که زیر چرخ این بازسازی ضعفا له بشوند. با خشونت تمام حاضرند که دلار را به ۱۸ هزار تومان هم برسانند که سازندگی که می خواهند اتفاق بیفتد.

منه‌های این مسائل که چالش‌های ما است و آسیب‌هایی است که باید توجه داشته باشد که انقلاب اسلامی نقد پذیر است، نقد بر مبنای لیبرالیسم نیست بلکه نقد بر مبنای عدالت اسلامی است. از آن موضع ما نقد نمی‌کنیم بلکه بالعکس اگر نقد می‌کنیم می‌گوییم چرا الگوهای غربی این‌جا اعمال شده. [موتور پیشران کشور در دهها عرصه در علم و فناوری و ایجاد زیر ساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی رشد کرده. عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به گونه چشم‌گیری افزایش داده] حالا شاخص‌های معنویت باید دنبال بشود. یک عده ممکن است نفی کنند ولی واقعاً شاخص‌های معنوی در کشور به شدت رشد کرده. [مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی و موضوعات اجتماعی و خدمت‌رسانی به اوج رسانیده، بینش سیاسی آحاد مردم کوچک و بزرگ و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را ارتقا داده و ایستادگی در برابر مستکبران روز به روز بیش‌تر شده] ایشان سیاست را کوچه‌بازاری کردند و حتی به تعبیر نارسایی می‌توان گفت که ایشان (شهادت) را هم کوچه‌بازاری کردند.

یک چیزی که دور از افق ذهن در نیم قرن اخیر بود که واقعاً دور بود بعد بروید و در صدر اسلام ببینید. لذا امام(ره) وقتی بیانیه پذیرش قطعنامه را داده اند آن‌جا گفتند [خدایا! این باب را به روی ما نبند ما هنوز میانه راهیم] یعنی هم آخرت‌طلبی برای رسیدن به هدف و آمادگی برای شهادت و این جوشش معنوی و جوششی که مقاومت ایجاد می‌کند. این هم جوشش را ایجاد کرده و هم بینش و بصیرت را بالا برده. این ارزیابی انقلاب اسلامی درست است.

انقلاب اسلامی توانسته است که یک جوششی ایجاد بکند که این جوشش مقابل کل استکبار جهانی می‌ایستد و آن روحیه شهادت‌طلبانه است و دوم بینشی داده که واقعاً دشمن را می‌شناسند و از هر طرف وارد می‌شود او را می‌شناسند. باور کنید روشنفکرهای ما که مدعی روشنفکری بودند طرح‌های آمریکا و شوروی یک مقدار پیچیده می‌شد نمی‌فهمیدند و در طرح آن‌ها بازی می‌کردند. الآن روستایی ما آمریکا هر نقابی می‌زند می‌فهمند که آمریکایی است.

پس در گذشته انقلاب اسلامی مقیاس انقلاب اسلامی، مقیاس آغاز یک دوران جدید است که در این دوران جدید بین دین و دنیا جمع می‌شود، رقیب کل تمدن مادی است و با کل آن‌ها درگیر است گرچه پدیده‌های نو را می‌پذیرد ولی هیچ وقت حاضر به استحاله در تمدن رقیب نیست، افق آن رسیدن به تمدن اسلامی است و آرمانش عصر ظهور است. آنچه که در این چهار دهه به دست آورده است این‌ها است به اضافه زیر ساخت‌های حرکت به سمت دولت اسلامی. البته ایشان چالش‌ها و آسیب‌ها را هم در همین مقیاس ارزیابی می‌کنند. انقلاب به این بزرگی چالش آن باید بر همین اساس محاسبه شود که نقطه ضعفش کجا باشد و نمی‌شود نقطه ضعفش را بر اساس یک انقلابی که می‌خواسته یک رژیم استبدادی را کنار بزند آسیب‌شناسی بکنیم بلکه در همین مقیاس باید آسیب‌شناسی کرد.

اجمال مأموریت حوزه در آینده انقلاب اسلامی (تمدن‌سازی) است و حوزه باید مأموریت خود را که (ارتقاء تفقه دینی در مقیاس ایجاد تمدن) هست به عهده بگیرد.

در مطلب دوم پیش رو، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمد مهدی میرباقری استاد حوزه و مدرس دروس خارج فقه و اصول و از صاحب‌نظران و اساتید حوزه‌ی « تمدن‌پژوهی » در گفتگویی تفصیلی به تحلیل کلان این بیانیه پرداخته است. موضوعاتی چون : مقیاس بیانیه‌ی گام دوم، شاخص‌های ارزیابی دستاوردهای انقلاب اسلامی، چرایی مخاطب قرار گرفتن جوانان و هشدار نسبت به خطر استعجال از جمله نکات و محورهای خواندنی مطرح شده در این گفتگو است که به شکل گفتار تنظیم شده و به شرح زیر در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

فهم مقیاس بیانیه‌ی گام دوم انقلاب

گفت‌وگو و تحلیل و تفسیر پیرامون بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، نیاز به این دارد که بفهمیم مقیاس سنجش این بیانیه چه مقیاسی است تا با همان مقیاس درباره‌ی آن بحث کنیم. این بیانیه جایگاهش این است که در شرایط جنگ روانی دشمن و با توجه به آسیب‌ها و آفاتی که حادث شده، ما متناسب با مقیاس انقلاب اسلامی یک اقداماتی را انجام بدهیم و این تنها راه‌حل اساسی مسائل است. این بیانیه مسیر حل چالش‌های انقلاب اسلامی را پیش روی ما قرار داده است.

شاید بتوان گفت این بیانیه در وزن استراتژی امنیت ملی آمریکا است. آمریکا برای تأمین امنیت ملی‌اش، که آن را در گرو قدرت و توسعه‌اش می‌بیند، در واقع برای جهان طراحی راهبری کرده و نوع مواجهه‌اش با رقبایش را برنامه‌ریزی نموده است. استراتژی امنیت ملی آمریکا، اولاً کاملاً ایدئولوژیک است و هدفش غلبه‌ی ایدئولوژی آمریکایی است. در ذیل غلبه‌ی ایدئولوژیک نیز دنبال غلبه‌ی عینی است. یعنی در موازنه‌ی عینی هم می‌خواهد در مقیاس رهبری جامعه‌ی جهانی قرار بگیرد. آمریکا برای تأمین امنیت خودش می‌خواهد توسعه‌ی جهانی محقق شود و خودش هم محور این توسعه باشد. اگر ما رقیب تمدنی آمریکا هستیم که قطعاً هستیم (و این حرف را یکی از استراتژیست‌های آمریکایی نیز زده است که دوران ما دوران برخورد تمدن‌ها است که عمدتاً برخورد لیبرال‌دموکراسی به رهبری آمریکا با اسلام به محوریت ایران است)، طبیعتاً باید بتوانیم در این مقیاس، برنامه‌ی آینده‌ی خودمان را با توجه به واقعیات کنونی و گذشته‌مان طراحی کنیم. این دو سند با دو نگاه، یکی نگاه استکباری و سلطه‌گرایانه بر جهان و دیگری نگاه خدمت‌رسانی به جامعه‌ی جهانی و ایجاد بیداری معنوی در جهان و حرکت به سمت تحقق عدالت دینی در مقیاس جامعه‌ی جهانی تدوین شده است.

اگر ما دنبال این هستیم که در مقابل رهبری آمریکا، یک تمدن دیگری را راهبری کنیم، برای این نیست که سلطه‌ی خودمان را بر جهان تثبیت کنیم؛ بلکه برای خدمت‌رسانی به جامعه‌ی جهانی است. این همان تفاوت نگاه انبیاء با مستکبرین است. انبیاء فداکاری می‌کنند برای سعادت بشر، اما مستکبرین به اسم آزادی، عدالت و امنیت، سلطه‌ی خودشان را بر جهان تحکیم

می‌کنند. بنابراین نوع رویکرد این بیانیه با رویکرد استراتژی امنیت ملی آمریکا متفاوت است. آن کاملاً استکباری و فرعون‌ی است، ولی از این بیانیه معنویت و خدمت به جامعه‌ی جهانی کاملاً استشمام می‌شود. این اختلاف روح دو بیانیه است، ولی مقیاس این بیانیه، مقیاس استراتژی امنیت ملی آمریکا است و دقیقاً در همان مقیاس است، منتهی از منظر تمدن اسلامی.

✿ تئوریزه کردن انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی

اگر بخواهیم به لحاظ اسناد و متونی که از روشنفکران یا علمای شیعه برای تئوریزه کردن رفتار اجتماعی مسلمانان و راهبری سیاسی جامعه‌ی اسلامی نگاه کنیم، این بیانیه در وزن مثلاً کتاب «تنبیه الأئمه و تنزیه المله» مرحوم نائینی است، اما حقیقت این است که این بیانیه از آن رفیع‌تر است. در تنبیه‌الائمه اگرچه سبک مرحوم نائینی سبک مباحث اجتهادی است و انصافاً این سبک فوق‌العاده ابتکاری و ارزشمند هم است، ولی موضوعش در مقیاس مشروطه است. ایشان در این کتاب دنبال تبیین دو اصل مساوات و آزادی و همچنین بحث مشورت و نظارت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی بر اساس مبانی دینی است و می‌خواهد آسیب‌های جامعه‌ی دینی و به‌خصوص جامعه‌ی ایران آن دوران را تحلیل کند و راه‌حلهایی برای عبور از آن‌ها بدهد که انصافاً هم واجد نکات دقیقی است، ولی خب مقیاس آن، مقیاس تئوریزه کردن مشروطه است و نه تئوریزه کردن انقلاب اسلامی در مقیاس جامعه‌ی جهانی و در مقابل تمدن غرب. تفاوت دیگر این است که تنبیه‌الائمه بیشتر مستندات دینی و اسلامی‌اش در متن آمده، ولی مستندات این بیانیه پیشینی است.

اگر بخواهیم بدیلی برای این بیانیه تصور کنیم، در مقیاس مثلاً وصیت‌نامه‌ی حضرت امام خمینی^(قدس سره) است. همچنین اگر بخواهیم این بیانیه را خوانش کنیم، حتماً باید مبتنی بر نظام اندیشه و تفکری پشتیبان آن و مقیاسش هم مقیاس حرکت به سوی تمدن اسلامی باشد و نه مثلاً مشروطه. من نمی‌شناسم بیانیه‌ای غیر از این را که به دنبال تئوریزه کردن رفتار جامعه‌ی اسلامی برای حرکت به سمت تمدن اسلامی باشد.

✿ معدل روشن‌فکری دینی

اگر بخواهیم این بیانیه را با آثار باقی‌مانده از روشنفکران مقایسه و تحلیل کنیم (روشن‌فکران منفعلی که تکامل‌گرا هستند، ولی تکامل را بر محور دین نمی‌خواهند و اصالت دین را حفظ نمی‌کنند، بلکه تکامل اجتماعی را بر اساس مکاتب دیگر تفسیر و به‌نوعی دین را تحریف می‌کنند، موردنظر نیستند؛ اصلاً من آن‌ها را طرف بحث قرار نمی‌دهم)، در واقع این بیانیه معدل روشن‌فکری دینی است. برای روشن‌فکری دینی حداقل دو شاخصه‌ی اساسی را می‌توان عنوان کرد؛ یکی «حفظ اصالت دین» و دومی «اجتناب از تحریف‌های کهنه و مدرن دین و توجه به تکامل و پیشرفت اجتماعی و طراحی و تئوریزه کردن آن بر

اساس مبانی». اگر ما این دو را شاخصه‌ی روشنفکری دینی بدانیم، این بیانیه در مقیاس روشنفکری، آن هم پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی است که در واقع تحقق تمدن اسلامی را در مسیر عصر ظهور تئوریزه می‌کند. یعنی اگر افق و آرمان ما، عصر ظهور باشد، افق قابل دستیابی در این بیانیه، تمدن اسلامی است که برای آن مسیری طراحی شده است. لذا این یک بیانیه‌ای است که مبانی اسلامی کاملاً در آن ملحوظ است و به هیچ وجه عدول از مبانی یا تحلیل و تفسیر غلط مبانی در آن منظور نظر نیست و در عین حال به تکامل اجتماعی در مقیاس رقابت با جامعه‌ی جهانی یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی توجه دارد. من یک موقعی این را عرض کردم که مرحوم شهید مطهری معدل روشنفکر دینی هستند. این بیانیه هم مقیاس روشنفکری دینی را یک گام از سطح اندیشه‌های شهید مطهری ارتقا بخشیده است.

🌟 صف‌بندی جهانی و تغییر موازنه به نفع اسلام

نکته‌ی بعدی این‌که بیانیه‌ی گام دوم انقلاب بدون توجه به شرایط صدورش قابل تفسیر نیست. مؤلفه‌های زیادی در شرایط صدور این بیانیه وجود دارد. یکی این‌که در چهل سالگی انقلاب اسلامی صادر شده است که به بیان مؤلف این متن، دو مرحله‌ی پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام اسلامی را پشت سر گذاشته‌ایم و این در شرایطی است که موازنه‌ی جهانی به نفع معنویت و ادیان الهی و به نفع اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) تغییر کرده و در حال تغییر است. اکنون در شرایطی هستیم که یک صف‌بندی جهانی به محوریت آمریکا در مقابل انقلاب اسلامی شکل گرفته و قدرت‌ها به صورت هم‌افزا و یکپارچه در خیلی جاها علیه انقلاب اسلامی صف‌آرایی کرده اند، جنگ روانی راه انداخته‌اند و به دنبال برگرداندن شرایط جامعه‌ی جهانی به قبل از انقلاب اسلامی و احیاء ابرقدرتی خودشان هستند.

این‌ها طبیعتاً از امپراطوری رسانه‌ای و همه‌ی مقدرات‌شان برای سازمان‌دهی یک جنگ همه‌جانبه و از جمله جنگ روانی استفاده می‌کنند. غرب می‌خواهد جامعه‌ی جهانی را از انقلاب اسلامی مأیوس کند و سعی می‌کند مردم ایران هم مأیوس شوند و سرمایه‌ی اجتماعی و جهانی پشت سر انقلاب اسلامی را حذف کند و امید به آمریکا و نظم آمریکایی را در جهان افزایش دهد. در چنین شرایطی این بیانیه صادر شده و کاملاً در صدد ایجاد امید است و ایجاد امید می‌کند و با این مجموع ادبیات، یک خوانش جدید از انقلاب اسلامی است.

🌟 نگاه غیر انتزاعی به انقلاب

این را هم باید توجه داشته باشیم که این بیانیه با منطق سرپرستی تدوین شده است. یعنی نوع نگاهش به انقلاب اسلامی و

مؤلفه‌ها و دستاوردهای آن و نیز آسیب‌شناسی و راه‌حلهایی که ارائه می‌دهد، با یک منطق انتزاعی نیست که شاخص‌های کلی را مورد توجه قرار بدهد، بلکه واقعاً یک کل عینی را و واقعیت انقلاب اسلامی را با مؤلفه‌ها و متغیرهایی شناسایی می‌کند و وضعیت این متغیرها را ارزیابی می‌کند و برای عبور از موانع راه‌حل ارائه می‌دهد.

این بیانیه انقلاب اسلامی را متناسب با درون و بیرون آن، یعنی در مقیاس با جامعه‌ی جهانی مطالعه می‌کند، مؤلفه‌های درونی و بیرونی را هم‌زمان می‌بیند و این جریان رو به پیش را می‌خواهد سرپرستی و مدیریت کند. بر اساس این منطق، صرفاً منطق انتزاعی نیست که از انقلاب اسلامی یک توصیف‌های کلی کند، بلکه می‌خواهد یک کل متغیر در حال حرکت را سرپرستی کند و فراتر از نگاه سیستمی و با نگاه سرپرستی است. در واقع می‌خواهد یک کل متغیر در حال حرکت را در موازنه‌ی درونی و موازنه‌ی بیرونی، سرپرستی و هدایت کند و به نقطه‌ی مطلوبی برساند که همانا تمدن اسلامی است.

🌟 **جلوگیری از خطای محاسباتی**

نکته‌ی قابل تأمل دیگر این است که این بیانیه جلوی خطاهای محاسباتی را می‌گیرد. متأسفانه بسیاری از تحلیل‌هایی که الان نسبت به انقلاب اسلامی در جبهه‌ی غرب‌گرایان و تحت تأثیر ادبیات و عقلانیت مدرن وجود دارد، به نوعی تحریف انقلاب اسلامی است و نسبت به انقلاب اسلامی ایجاد یأس می‌کند. در واقع این یک خطای محاسباتی است که می‌خواهند انقلاب اسلامی را با شاخص‌ها و آرمان‌های غربی بسنجند و طبیعتاً به نظرشان می‌آید که ما پیشرفت نداشته‌ایم و به اصطلاح نگاه‌شان کاملاً انتقادی و بسیاری اوقات براندازانه است؛ چه آن‌هایی که تابع منطق دیالکتیک هستند و چه آنانی که بر اساس منطق نئولیبرالی فکر می‌کنند. متأسفانه این خطای محاسباتی خیلی وقت‌ها از بدنه‌ی کارشناسی لیبرال یا کارشناسی تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی به بعضی از تصمیم‌گیران در نظام اسلامی هم نفوذ کرده و بر همین اساس است که گاهی خطای در تصمیم دارند. لذا اگر ما این بیانیه را مبنا قرار بدهیم و بر روی آن کار کنیم، می‌توانیم جلوی خطای محاسباتی و خطای تصمیم‌گیری را بگیریم که از آفات انقلاب اسلامی است.

🌟 **عصر انقلاب اسلامی**

در این بیانیه اولاً مقیاس خاصی برای ارزیابی انقلاب اسلامی تولید یا بازتولید شده است که بر اساس آن، تولید شاخص برای ارزیابی دستاوردها و آسیب‌های انقلاب اسلامی و حرکت پیش روی آن شده است. شما اگر انقلاب اسلامی را یک انقلاب ضد استبدادی تعریف کنید که می‌خواسته نظام استبدادی را به جمهوری تبدیل کند، این یک ظرفیتی دارد و دستاوردهایش را هم باید با همین مقیاس ارزیابی کرد. همچنین اگر فرضاً انقلاب اسلامی دنبال گفتمان توسعه‌ی غربی بوده، باید آن را با همین

شاخص‌ها ارزیابی کنیم. حال آن‌که انقلاب اسلامی صرفاً یک انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری در محدوده‌ی ملی و به دنبال تحقق گفتمان غربی نیست، بلکه به دنبال تحول جامعه‌ی جهانی است. انقلاب اسلامی می‌خواهد نظم جدید جهانی را تعریف کند.

انقلاب اسلامی عصر جدیدی را آغاز کرده که در آن دین و دنیا توأمان تحصیل می‌شود و این به نظر من، مقایسه‌ی انقلاب اسلامی با عصر رنسانس است. در دوران رنسانس از نظر آن‌ها یک عصر جدید است که در جامعه‌ی بشری یک نوزایی اتفاق افتاده و در واقع دین و دنیا از هم جدا شده است. حالا پیروزی انقلاب اسلامی یعنی این‌که اصلاً دوران رنسانس به سر آمده و دوران تمدن غرب به پایان رسیده است؛ نه فقط دوران آمریکا، بلکه دوران کل تمدن مدرن. این که ما می‌گوییم آمریکا رو به افول است، اصلاً آمریکا موضوعیت ندارد، این تمدن مدرن است که رو به افول است و دیگر ظرفیت اقماع جامعه‌ی جهانی را ندارد و دوران شعارهای آن به سر آمده است. علتش هم این است که شعارهای آن اگرچه بعضی‌شان فطری و بعضی‌شان هم ضد فطرت است، اما همان شعارهای فطری را هم تحریف کرده‌اند؛ مثل آزادی، مثل برابری، رفاه، پیشرفت، بهداشت، سوادآموزی و آگاهی بشر. بخشی از شعارهای آن‌ها هم کاملاً ضد فطرت است؛ مثل دین‌زدایی از زندگی بشر و نفی قدسیت از حیات بشر که این خلاف فطرت بشر است و همان چیزی است که امام به گورباچف فرمودند که علت فروپاشی مارکسیسم، مبارزه‌ی بی‌دلیل با خداوند است. به همین دلیل، نظام سرمایه‌داری نیز در معرض نابودی است.

در دوران پسارنسانس، تلاش شده تا از زندگی بشر دین‌زدایی شود. نه تنها ادیان تحریف‌شده، ادیان قدسی حقیقی را هم می‌خواهند از عرصه‌ی حیات بشر نفی کنند و گرنه دین‌های تحریف‌شده را که خودشان بازتولید کرده‌اند و تحت عنوان احترام عقاید، برای خودشان محترم است. آن‌چه را که حذف کرده‌اند، ادیان اثرگذار بر فرآیندهای اجتماعی است.

بنابراین بیانیه مقیاس انقلاب اسلامی را فقط در مقیاس رنسانس می‌بیند که عصر جدیدی را انقلاب اسلامی آغاز کرده و در واقع آن انسداد تاریخی بعد از رنسانس و این مسیر یک‌طرفه و کور پیش روی بشریت و این انسداد تاریخی را شکسته است. در واقع این یک انفتاح تاریخی است و یک عصر جدیدی شروع شده به سوی پیشرفتی که در آن، دین و دنیا را توأمان می‌بیند و بهبود وضعیت معیشت زندگی انسان بر محوریت خدای متعال را طراحی می‌کند.

بیشرفتن یا توسعه؟

اگر انقلاب اسلامی در این مقیاس است و ما می‌خواهیم ارزیابی کنیم، باید شاخص‌هایی را برای ارزیابی دستاوردهای انقلاب اسلامی در این مقیاس داشته باشیم. شاخص‌هایی در این بیانیه تولید شده که اگر بخواهیم این شاخص‌ها را تطبیق بدهیم، در هیچ چیز غیر از انقلاب اسلامی قابل تطبیق نیست. لذا اگر ما اشتباهاً خیال کنیم که انقلاب اسلامی دنبال تحقق توسعه‌ی

غربی بوده و شاخص‌های ارزیابی پیشرفت انقلاب اسلامی را صرفاً شاخص‌های توسعه‌ی غربی بدانیم، دچار بن‌بست می‌شویم، چون ممکن است کشورهای دیگری در دستیابی به آن شاخص‌ها جلوتر باشند. ولی اگر شاخص‌های پیشرفت را بر اساس انقلاب اسلامی آن هم در این مقیاس تعریف کنیم، طبیعتاً شاخص‌هایی منحصر به فرد هستند که خود این شاخص‌ها هم در این بیانیه دیده شده است. مثلاً در این بیانیه گفته شده که دنیای دوقطبی قبل از انقلاب اسلامی به دنیای سه‌قطبی تبدیل شد؛ یعنی به سرمایه‌داری لیبرال، مارکسیسم و اسلام. سپس با فروپاشی قطب مارکسیسم، به دوقطبی اسلام و لیبرال‌دموکراسی تبدیل شد. غربی‌ها و متأسفانه غرب‌گراها تلاش کرده‌اند این واقعیت را پنهان کنند و بگویند فروپاشی مارکسیسم ناشی از جنگ سرد بین دو اردوگاه غرب و شرق بوده، در حالی که قطعاً این طور نیست. نمی‌خواهیم بگوییم که آن جنگ هیچ اثری نداشته، ولی قطعاً این طور نیست. این حرکت نرم انقلاب اسلامی است که مارکسیسم را فروپاشانیده و لذا نگران فروپاشی غرب لیبرال نیز شده‌اند و گفته‌اند که ما باید پیش‌دستی کنیم و در آغاز قرن بیست‌ویکم جنگ را آغاز کنیم؛ جنگ و برخورد همه‌جانبه‌ی تمدن‌ها.

پس یک نکته‌ی مهم در این بیانیه این است که انقلاب اسلامی آن دوقطبی را تبدیل به سه قطب کرد. به تعبیر دیگر، در ادامه‌ی آن مسیر یک‌طرفه یک راهی را باز کرد برای حرکت جامعه‌ی جهانی به سمت پیشرفت و سعادت. راه دیگری را به بشر نشان داد در مقابل راهی که بعد از رنسانس نشان داده می‌شد. در واقع تمامیت ایدئولوژی رنسانس را به چالش کشید. انقلاب اسلامی یک حرکت ایدئولوژیک در مقیاس جهانی است که ایدئولوژی مدرن و رفتار برآمده از آن را به چالش کشانیده و دو اردوگاه برآمده از آن را با خطر مواجه کرده است؛ یکی را فروپاشانیده و دومی را در معرض زوال قرار داده است. با این تحلیل، دیگر بدیلی برای انقلاب اسلامی باقی نمی‌ماند. به هیچ وجه شما نمی‌توانید بگویید چین و روسیه بدیل ما هستند، تا چه رسد به کره‌ی شمالی یا کره‌ی جنوبی و مالزی و اندونزی. امثال این‌ها که دیگر اصلاً قابل بحث نیستند. این یک شاخصه‌ای است که پیشرفت ما را با آن در موازنه توضیح می‌دهند. چالش ما با آمریکا و صهیونیسم یک موقع بر سر سفارت آمریکا و اسرائیل بود، اما الان بر سر این است که ما در مرزهای اسرائیل هستیم و داریم آمریکا را از منطقه بیرون می‌کنیم. این مقیاس و شاخصی است که برای ارزیابی پیشرفت به سمت اهداف و در برخورد تمدن‌ها ارائه می‌دهد و در هیچ کشور دیگری قابل انطباق نیست. یک موقعی ما در وضعیتی از قدرتی بودیم که آن‌ها هوس می‌کردند با یک هجوم کوچک مثل طیس براندازی کنند، اما الان نیمی از قدرت ناتو را آورده‌اند در منطقه و بیش از هجده سال است که برای براندازی ما با تمام غرب‌گراها و مرتجعین منطقه هم پیمان شده‌اند اما ما در منطقه مقتدرتر شده‌ایم و آن‌ها ضعیف‌تر.

چهار اقدام اساسی درباره‌ی بیانیه

لذا بر همین اساس، اولاً باید این بیانیه را تئوریزه نمود. ثانیاً بر محور آن نظریه‌پردازی کرد. ثالثاً باید راهبردننگاری شود. رابعاً باید گفتمان‌سازی شود. البته مقصود از تئوریزه‌شدن این متن آن نیست که خودمان مبانی برای آن درست کنیم. مستندات فراوانی وجود دارد از مؤلف و از آن طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی تا آثار فاخری که در همین سال‌های اخیر در دست داریم. ما می‌توانیم این بیانیه را تئوریزه کنیم، منتهی این تئوری باید متناسب با بیانیه بازخوانی و بازتولید شود و بتوان بیانیه را با آن‌ها مستند کرد، آن هم در مقیاس ادبیات کاملاً عالمانه و فنی و تخصصی که یک جای آن، ادبیات اجتهادی است.

سه خطر مهم؛ خوانش رسمی، تحریف و تقلیل

باید به این نکته توجه کنیم که حتماً دنبال یک خوانش رسمی از این بیانیه نباشیم و این که نباید یک خوانش رسمی از آن بیرون بیاوریم. باید خوانش‌های متعدد از زوایای متفاوت، منتهی با این نقطه مختصات شکل بگیرد. این‌ها متعاضد هم هستند و هم‌دیگر را کمک و تقویت می‌کنند و در گفتمان‌سازی مؤثرند. البته نباید خوانش‌هایی که بیانیه را تحریف می‌کنند، مبنا و محور قرار گیرند؛ بلکه باید جلوی آن خوانش‌ها گرفته شود. مقصود از این که جلوی آن خوانش‌ها گرفته شود، این نیست که با جبر اجتماعی جلوی آن‌ها را بگیریم؛ مقصود این است که اگر ما خوانش‌های صحیح و در مقیاس بیانیه داشته باشیم، به خودی خود جلوی تحریف بیانیه با خوانش‌های روشنفکری غرب‌زده، چه با ادبیات مارکسیستی و چه با ادبیات نئولیبرالی را می‌گیریم. جریان روشنفکری غرب‌زده حتی ممکن است سازوکارهای پیش‌بینی شده در بیانیه را با ادبیات مدرن خوانش کند. مثلاً وقتی گفته می‌شود عدالت اجتماعی، آن را می‌برند در مباحثی همچون عدالت سوسیالیستی یا عدالت مکتب رفاه که این هر دو غلط است.

این یک سند جدی است و جلوی تقلیل‌گرایی در این سند را نیز باید بگیریم. خیلی از خوانش‌ها تقلیل‌گرایانه هستند. یعنی یک نگاه سطحی به سند دارند و این باعث از دست رفتن جایگاه سند می‌شود. بیانیه نباید تبدیل به روزمره‌گی شود.

عقبه‌ی فکری بیانیه‌ی گام دوم

این بیانیه یک عقبه‌ای دارد که جاری شده و فرآوری‌شده‌ی آن در این متن آمده است. یک تفکر، یک نظام اندیشه یا به تعبیری یک نظام فکری است که از تبیین توحید، از توحید نظری تا عملی، تا تحلیل نظام آفرینش و حرکت نظام آفرینش به سمت غایت مطلوب الهی و نگاه فلسفه‌ی تاریخی و تحلیل حرکت تاریخ و تکامل تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی و نظریه‌ی پیشرفت و

بسیاری ریزنظریه‌های دیگر مثل کرامت انسان، آزادی انسان، عدالت، عدالت اجتماعی را در بر دارد و این سند را پشتیبانی می‌کنند. کاملاً پیداست که مؤلف دارای یک خوانش و نگرش خاص به این موضوعات است که می‌توان با یک تتبع دقیق، آن مبانی را پیدا، منظم و در مقیاس نظریه و تئوریزه بازخوانی کرد.

🔗 یک سرمایه‌ی اجتماعی به نام جوانان

این بیانیه یک ضرب‌آهنگی دارد که از یک طرف بر «نظام انقلابی» تکیه می‌کند و از سوی دیگر نیز بر جوانان و بر رفتار انقلابی. در طول این چهل سال انقلاب اسلامی، به‌خصوص در دوران رهبری که تأکید کرده‌اند بر انقلاب فرهنگی و بر تولید علم دینی و الگوی پیشرفت اسلامی، یک نسل نخبه‌ای تربیت شده است که آثار ده سال دوران حضرت امام (قدس سره) و معنویتی که تولید کردند، در آن‌ها هست، آثار جنگ هشت‌ساله هم در آن‌ها هست. یعنی میراث‌دار آن سرمایه‌های بزرگ هستند. در عین حال، از عقلانیتی برخوردارند که شرایط جامعه‌ی جهانی را می‌فهمند، مسائل انقلاب اسلامی را به صورت عمیق درک می‌کنند. می‌فهمند که مثلاً اگر می‌خواهیم به عدالت برسیم، مسأله‌ی ما، علم دینی و الگوی پیشرفت اسلامی است. می‌فهمند که بدون این‌ها نمی‌شود به عدالت اسلامی برسیم. یعنی یک درک عمیق از صورت مسئله‌ها پیدا شده و یک نسل فاخر فرهنگی‌ای تربیت شده که روحیه‌ی انقلابی دارد، سرمایه‌های گذشته را به میراث برده، یک درک عمیق از شرایط و یک نگاه تخصصی به مسئله دارد. این جوانان صاحب تخصص هم هستند و امیدوارند که بتوانند طراحی و نقشه‌ی روشنی را برای راه پیش رو تبیین کنند. زیرساخت‌های حرکت این جمع هم فراهم شده و لذا در این دوران، حضرت آقا این نسل را مخاطب قرار می‌دهند و از آن‌ها می‌خواهند که این «گام دوم» را به سرانجام برسانند.

رهبری معظم نسل جدید را دارای ظرفیت برای انجام این کار و زیرساخت‌ها را فراهم می‌بینند. گویی این «آتش به اختیار» این‌جا معنا دارد و به‌ویژه ایشان، جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی را دارای یک ظرفیت برای بازسازی و سازماندهی خودش و پیگیری این آرمان‌ها می‌دانند و لذا آن‌ها را در این شرایط مخاطب قرار داده‌اند و از آن‌ها چنین چیزی را طلب می‌کنند. واقعاً در دو سه دهه‌ی قبل چنین چیزی متصور نبود. لذا در بیست سالگی انقلاب اسلامی ایشان یک بیانیه‌ای دارند، اما این حد از تکیه بر جوانان و نسل جوان در آن نیست، به خاطر این که یک چنین سرمایه‌ای در آن دوران تولید نشده بود. الان اما این سرمایه‌ی اجتماعی فراهم آمده و با این سرمایه‌ی اجتماعی می‌توان کار را جلو برد.

🔗 دولت‌سازی اسلامی توسط جوانان

این بیانیه در واقع تبیین گام «دولت‌سازی و جامعه‌سازی برای رسیدن به تمدن اسلامی» است و آن را تئوریزه می‌کند. این هم

فقط با نسل جوان پیش نخواهد رفت، بلکه طبیعتاً ساختارهای اجتماعی هم باید تحت تأثیر قرار بگیرد و اصلاح شود و همراهی کند، منتهی چرا نسل جوان مخاطب هستند؟ چون بار اساسی دولت‌سازی که زیر ساخت‌های آن ایجاد شده، روی دوش آن‌ها است و اگر آن‌ها اقدام نکنند، ساختارها به ایجاد آن زیرساخت‌های دولت اسلامی نمی‌انجامد. رسیدن به دولت اسلامی و تغییر دولت از دولت مدرن به دولت اسلامی با تمام مفاهیم خودش، احتیاج به یک زیرساخت‌هایی دارد که این نسل جوان هم می‌توانند و هم می‌خواهند که آن را ایجاد کنند و ساختارها دنبال چنین کاری نیستند. اگرچه باید در این مسیر همکاری و تعامل کرد و کوشید که آن‌ها متناسب با پیشرفت‌ها تغییر کنند، اما بار را نمی‌شود روی دوش آن‌ها گذاشت. نکته‌ی اصلی این است که این نسل فرهیخته و کارآمد، ظرفیت و انگیزه‌ی این کار و امید به تحقق این اهداف را دارد و خسته و مأیوس نیست. این نسل از دستاوردهای انقلاب اسلامی و از آفرینش‌های الهی برای انقلاب اسلامی است و اگر فعال شود، می‌توان ساختار را تغییر متناسب داد.

ما واقعاً باید ساختار دولت را تغییر بدهیم. کما این که غرب هم الان برای دهه‌های آینده دنبال تغییر دولت است. مفهوم حاکمیت را اصلاً با گسترش قلمرو مجازی می‌خواهند تغییر دهند. ما هم باید ساختارهای دولت را از دولت مدرن به دولت اسلامی تغییر دهیم تا تمدن اسلامی درست شود و این نیاز به زیرساخت‌های جدی دارد که این نسل می‌تواند آن‌ها را ایجاد کند. نهادهای رسمی خودشان را مسئول ایجاد این زیرساخت‌ها نمی‌دانند. بدون تحقق آن هم دولت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد. یعنی جوش انقلاب اسلامی و نظام انقلابی باید آن زیرساخت‌های تحقق تمدن اسلامی را فراهم کند و این کار نسل جدید است.

معنی اصلاح خطاهای انقلاب

حتماً حرکت به جلو، منوط به ارزیابی خود و اصلاح خطاهاست، زیرا ما معصوم نیستیم. ولی ما عادل هستیم، اما خیلی از افراد دیگر در بدنه‌ی نظام ممکن است عادل هم نباشند. البته عدالتی که می‌گوییم، عدالت در مقیاس راهبردی نظام و امت است و نه عدالت در مقیاس امام جماعت. خیلی از ارکان نظام، عادل هستند و خیلی از افراد هم ممکن است عادل نباشند. خطا اتفاق می‌افتد و ما حتماً باید خطای خودمان در اداره را بفهمیم و اصلاح کنیم، منتهی خوانش ما از خطاهایمان نباید با ادبیات غرب باشد. به هیچ وجه ما انقلاب اسلامی را با آن الگوها تراز نمی‌کنیم.

بعضی‌ها که از این فراز در بیانیه خوششان آمده، خیال می‌کنند ما می‌خواهیم در بازخوانی، انقلاب اسلامی را با شاخص‌های مدرن ارزیابی کنیم و بگوییم ما خطا کرده‌ایم که اصلاً با نظام جهانی درگیر شده‌ایم و توبه‌نامه بنویسیم. در حالی که این نیست. آن‌هایی که توبه‌نامه نوشتند، در واقع از مبانی انقلاب اسلامی عدول کرده‌اند و آرمان‌های انقلاب اسلامی را نادیده

گرفته‌اند و مبتلا به خطای محاسباتی شده‌اند. ارزیابی صحیح و فهم خطاهایی که اتفاق افتاده، غیر از دچار شدن به خطای محاسباتی است. اگر خودتان را با الگوهای رقیب‌تان ارزیابی کنید، دچار خطای محاسباتی می‌شوید و لذا نه ظرفیت خودتان را می‌فهمید و نه آرمان خودتان را.

بنابراین ما اگر آسیب‌شناسی می‌کنیم، بر اساس شاخص‌های متناسب با انقلاب اسلامی و حرکت به سمت تمدن اسلامی است که اگر می‌خواهیم به سمت تمدن اسلامی برویم، آن عدالت اسلامی باید به چه نقطه‌ای می‌رسید؟ و چقدر عقب هستیم و چرا عقب هستیم؟

اتفاقاً خیلی از اشتباهات ما در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بر اساس عقلانیت مدرن و علوم انسانی سکولار بوده است. یعنی وقتی ما آسیب‌شناسی می‌کنیم، به این می‌رسیم که علت عقب‌ماندگی ما در پیشرفت به سوی تمدن اسلامی این بوده که الگوهای رقیب را به کار گرفته‌ایم؛ حالا یا دانسته و از سر اضطرار، یا نادانسته. پس این یک اصل اساسی مسلم است که انسان هم باید در تهذیب نفس و حرکت فردی خودش را ارزیابی و عیوبش را رفع کند و هم در تکامل اجتماعی.

🌟 استمرار انقلابی‌گری ذیل نظریه‌ی نظام انقلابی

غرب از دو دهه‌ی گذشته تلاش کرده تا دنیای اسلام را بر سر دو راهی غرب‌پذیری یا خشونت قرار بدهد. یعنی یا قرائت خشن و کور، یا قرائت غرب‌پذیر و توسعه‌پذیر از اسلام. همچنین غرب کوشیده تا غرب‌گرایان را با همین ادبیات در داخل دنیای اسلام متحد کند. لذا نرمالیزیشن که هدف بعضی دولت‌ها هم بوده و الحمدلله شکست خورده، ناشی از همین ادبیات است؛ ادبیاتی که انقلابی‌گری را خلاف اعتدال و اعتدال را به معنی غرب‌پذیری می‌داند. یعنی تعامل صحیح با جامعه‌ی جهانی را به پذیرش جامعه‌ی جهانی تعریف می‌کند و دنبال این است که انقلابی‌گری به پایان برسد. بارها هم گفته‌اند که چند سال انقلاب؟!!

تلقی‌شان این است که بین انقلابی‌گری و سازندگی فاصله وجود دارد و انقلاب وقتی پیروز شد، تمام می‌شود. آن‌ها ادامه‌ی انقلابی‌گری را افراط می‌دانند، اما حضرت آقا در این بیانیه می‌خواهند ادامه‌ی انقلابی‌گری را ذیل نظریه‌ی نظام انقلابی تئوریزه کنند. ایشان در عین حال با افراط مخالفانند، اما آن افراطی است که در انقلابی‌گری، اصول اساسی اسلام و راهبری جامعه‌ی دینی را مورد توجه قرار نمی‌دهد، شرح صدر و حوصله ندارد، دنبال دولت مستعجل است و نمی‌خواهد زیرساخت‌ها را درست کند تا عدالت محقق شود.

خیلی وقت‌ها افراطی‌گری از ناحیه‌ی کسانی که روحیه‌ی انقلابی دارند، به این برمی‌گردد که دنبال دولت مستعجل هستند. از این برخوردها با ائمه (علیهم‌السلام) هم بوده. ائمه به هیچ وجه دنبال دولت مستعجل نبودند. آن‌ها ائمه را تخطئه می‌کردند،

چون خیال می‌کردند انقلابی‌گری یعنی دنبال دولتِ مستعجل بودن. می‌خواستند آن‌چه را که احتیاج به طی یک مسیر طولانی تاریخی دارد و باید در یک فرایند تاریخی طراحی و مدیریت شود، در زمانی کوتاه فراهم کنند؛ بدون این که موانع بنیادین آن را از بین ببرند و زیرساخت‌های اساسی آن را ایجاد کنند. چنین چیزی دست‌یافتنی نیست و اگر هم به آن دست بیابند، امری پایدار و مطلوب نیست. ما باید مواظب باشیم که این اتفاق نیفتد و در خوانش انقلابی از اسلام، مبتلای به این نشویم و برای این منظور، نیازمند توجه به اصول اساسی انقلاب همراه با شرح صدر و نگاه عمیق به موانع و شرایط هستیم.

❖ خطر استعجال و ضرورت استقامت تاریخی

باید توجه داشته باشیم که نگاه سطحی به مسأله و ندیدن مناسبات جدی حرکت به سمت عدالت اسلامی ممکن است ما را دچار «استعجال» کند و این استعجال موجب شود که ما از راه صواب فاصله بگیریم. وقتی شما به سمت آرمان‌های تاریخی حرکت می‌کنید، صبرتان، طراحی‌تان و استقامت‌تان هم باید تاریخی باشد. اگر عجله و شتاب کنید، ضربه می‌خورید و ضربه می‌زنید. در هر موضوعی هم عجله‌اش متناسب با مقیاس خودش هست. مثلاً «ظهور» تحقق یک حقیقتی از عالم غیب در عالم ما هست که اصلاً عالم ما را تبدیل به یک جهان دیگری می‌کند. کأنه جهان ماده به عالم قدس نزدیک می‌شود. استعجال در ظهور هم یعنی آن امری که باید تمام زیرساخت‌های جامعه‌ی بشری آن ایجاد شود، مسائل تکوینی دارد که باید حل و فصل شود. ظهور یک شرایط تاریخی می‌خواهد و یک موانع تاریخی دارد که باید رفع شود. یک بسترهای تکوینی می‌خواهد که اگر آدم عجله کند، این می‌شود همان دولت مستعجل.

این را باید توجه داد که هم ظرفیت موجود را درک کنید، هم اقدام بزرگ را در نظر بگیرید و کوچک فکر نکنید. ما اگر می‌خواهیم کارهای بزرگ را سامان بدهیم، باید بزرگ فکر کنیم. کارهای بزرگ، تدابیر بزرگ و زمان مناسب خودش را می‌خواهد. در عین این که نباید فرصت‌ها را از دست داد، ولی توجه نکردن به مقیاس کار و نیز زمان متناسب با آن نیز جزو آفت‌ها است. عجله کردن و کارهای کوچک را جایگزین کارهای بزرگ کردن، انقلابی‌گری نیست. خیلی وقت‌ها انقلابی‌گری به یک رفتار خشن و کور تبدیل می‌شود که ما هم با آن مخالفیم. چه کسی با رفتار داعش برای دفاع از اسلام موافق است؟! ما هم با خشونت کور مخالفیم و انقلابی‌گری به معنی خشونت کور نیست. از آن طرف هم انقلابی‌گری به معنی استعجال و به یک معنا فرصت‌سوزی نیست.

❖ امید و حرکت به سوی آرمان‌های بزرگ

این توصیه‌های هفت‌گانه برای آینده هم بسیار مهم است. این هفت مورد را باید به‌دقت بررسی و تئوریزه کرد. ارتباط بین این

چهار عرصه‌ای که ایشان می‌فرمایند یعنی عرصه‌ی معنویت، عرصه‌ی تفکر و عرصه‌های علم و زندگی با این هفت پیشنهادی که می‌دهند چیست؟ بحث امید و امیدافزایی در صدر این هفت مورد است. ما باید به آینده امیدوار باشیم؛ امید واقع‌بینانه. باید با امیدواری به عرصه‌هایی که ایشان توصیه کرده‌اند، ورود کنیم.

در بحث امید، باید بحث‌های جدی داشته باشیم، واقعاً امید در جامعه‌ی دینی چطور محقق می‌شود؟ انبیاء چطور امید ایجاد می‌کردند؟ آدم‌ها اگر بزرگ نشوند و آرمان‌های بزرگ را درک نکنند، هیچ‌وقت در مسیرهای بزرگ امیدوار نخواهند بود و سختی‌های راه آن‌ها را بازمی‌دارد. آدم‌ها باید بزرگ شوند و تعلقات بزرگ پیدا کنند تا بتوانند سختی‌های راه را تحمل کنند. بحث‌های پر دامنه‌ای در مبانی دینی ما مثل سوره‌ی والضحی و انشراح وجود دارد که توضیح همین است که چطور یک امت باید امیدوار به آن افق‌های دور به سمت آن افق حرکت کنند و آرمان‌های بزرگ را پی بگیرند و احساس کنند که امداد خداوند متعال با آن‌ها همراه است و وعده‌ی خدا تأخیر نشده است. مأیوس نشوند از این که وعده‌ها در موعد خودش محقق می‌شود. ما باید خودمان را با زمان وعده‌ها هماهنگ کنیم.

🔸 آخرین عرصه‌ی درگیری و فروپاشی دشمن

الان اقتصاد مسأله‌ی مورد ابتلای ما است، زیرا دشمن این مسأله را میدان درگیری قرار داده. ما اگر بتوانیم از این مرحله عبور کنیم، به نظر می‌آید که فروپاشی دشمن خیلی نزدیک می‌شود، چون آخرین عرصه‌ی درگیری سخت او با ما است. در نظام استکباری، تولید قدرت از پایین به بالا است. یعنی کف جامعه یک واقعیتی تولید می‌شود و بعد طبقات فرادست سعی می‌کنند آن را به نفع خودشان مصادره کنند. انسان مستکبر علی الله، حتماً متکبر بر مردم هم خواهد شد. از آزادی صحبت می‌کند، اما گسترش نظام دموکراسی در غرب به توسعه‌ی برده‌داری مدرن و نرم‌افزاری ختم شده است و جامعه‌ی یک درصدی و ۹۹ درصدی را شکل داده است. این فقط در میدان اقتصاد و توزیع ثروت هم نیست، در میدان توزیع قدرت هم همین طور است. در جامعه‌ی دینی اما این طور نیست. یعنی حرکت از بالا به پایین است. یک حقیقتی از عالم بالا نازل می‌شود و سپس نظام ولایت، نظام شفاعت و دستگیری و ایثار و فداکاری است. «بَدَلْ مَهْجَتَه فِیهِ لَیْسَتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ.» ولایت یعنی این. یعنی خون دل خودش را می‌دهد که دستگیری کند و در انسان‌ها ایجاد آگاهی و حریت کند.